

The Function of the Due Diligence Principle in Addressing the Impunity of Israeli Regime Leaders under International Criminal Law

**Huma Dawoodi
Garmarodi**

Assistant Professor of Islamic Azad University,
Karaj Branch, Karaj, Iran
Email: homa_nam@yahoo.com

Hamidreza Heydarpour

PhD student of criminal law and criminology,
Edalat University, Tehran, Iran
(Corresponding author)
Email: hrh_1364@yahoo.com

Zhila Mehrara

M. A. of criminal law and criminology, Allameh
Tabataba'i University, Tehran, Iran
Email: zhila.mehara@gmail.com



Abstract

The Israeli regime's attacks against the Palestinian people constitute international crimes as specified in the Rome Statute. Consequently, the international community bears significant responsibilities in addressing the complex situation in the occupied territories. Central to this endeavor is the precise understanding of the position and functions of the principle of due diligence in international criminal law. This principle mandates full compliance with international norms in addressing aggression and other serious international crimes outlined in the Rome Statute. It also entails quantifiable obligations to enhance governmental cooperation with the International Criminal Court (ICC).

Journal of Research and
Development in Criminal Law and
Criminology

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 1 | No. 1 | Spring and
Summer 2024
(Original Article)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:
[10.22034/jclc.2024.718661](https://doi.org/10.22034/jclc.2024.718661)

The principle of due diligence, as an international legal obligation, can significantly improve the effectiveness of measures aimed at addressing the impunity of Israeli leaders. Governments must exert their utmost efforts to cooperate effectively with one another and with the ICC, particularly in preventing crimes committed by the Israeli regime in the occupied territories, and in prosecuting and punishing the perpetrators of these crimes. Comprehensive judicial assistance actions are essential to support the victims of these crimes, repair the damages caused by the attacks, and establish and implement sanctions systems across various fields against the Israeli regime.

Therefore, it is crucial to discuss the necessity for comprehensive, responsible, and concerned cooperation of governments with the ICC to address the impunity of Israeli regime leaders. This article aims to examine the position and functions of the principle of due diligence in international criminal law, emphasizing the importance of governments' unconditional adherence to this principle in confronting the crimes of the Israeli regime and combating the impunity of its leaders.

Keywords: *The Due Diligence Principle, International Criminal Court, Impunity, Israeli Crimes, Common and International Recognition.*



کارکرد اصل مراقبت مقتضی در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی سران رژیم اسرائیل در حقوق بین‌الملل کیفری

هما داوودی گرمارودی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران
Email: homa_nam@yahoo.com

حمیدرضا حیدریپور

دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه عدالت،
تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Email: hrh_1364@yahoo.com

ژילה مهرآر

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی،
تهران، ایران
Email: zhila.mehara@gmail.com



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و
جرم‌شناسی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۱ | شماره ۱ | بهار و تابستان ۱۴۰۲
(مقاله پژوهشی)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/jclc.2024.718661

چکیده

حملات رژیم اسرائیل علیه مردم فلسطین، همه ویژگی‌های جنایات بین‌المللی مصرح در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را داراست و لذا جامعه جهانی در مواجهه با وضعیت بغرنج حاکم بر سرزمین‌های اشغالی، تکالیف مهمی بر عهده دارد.

در این میان، دقت در جایگاه و کارکردهای اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری که متضمن تعهد کامل به رعایت هنجارهای بین‌المللی در مقابله با تجاوزات و جنایات مهم بین‌المللی مقرر در اساسنامه رم و نیز متضمن تکالیف قابل احصا در راستای افزایش سطح همکاری دولتها با دیوان کیفری بین‌المللی است، می‌تواند اثر عملی اقدامات در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی سران رژیم اسرائیل را ارتقا بخشد.

بر مبنای این اصل، در عرصه حقوق بین‌الملل کیفری، دولت‌ها باید حداکثر تلاش خود را به منظور همکاری مناسب با یکدیگر و نیز با دیوان کیفری بین‌المللی به ویژه در زمینه پیش‌گیری از وقوع جنایات رژیم اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی، محاکمه و مجازات مرتکبان این جنایات، اعمال همه‌جانبه معاضدت‌های قضایی در راستای حمایت از بزه‌دیدگان انسانی جنایات ارتكابی و ترمیم خسارات وارده از حملات صورت‌گرفته و نیز وضع و اجرای سیستم‌های تحریمی در عرصه‌های مختلف نسبت به رژیم اسرائیل، به عمل آورند.

به نظر می‌رسد با نگاه کارکردگرایانه به این اصل، تعهد دولت‌ها به همکاری با یکدیگر و نیز هم‌یاری با دیوان کیفری بین‌المللی در راستای مقابله با جنایات اسرائیل در سرزمین‌های فلسطینی، بیش از پیش، عملیاتی می‌شود. بر این مبنای، بحث از ضرورت همکاری همه‌جانبه، مسئولانه و دغدغه‌مندانه دولت‌ها با دیوان کیفری بین‌المللی در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی سران رژیم اسرائیلی، قابل توجه خواهد بود. در نوشتار حاضر، کوشش شده است در پرتو مطالعه جایگاه و کارکردهای اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری، کارکرد تقید بی‌قید و شرط دولت‌ها به این اصل در مقابله با جنایات رژیم اسرائیل و مبارزه با بی‌کیفرمانی سران این رژیم، مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: اصل مراقبت مقتضی، دیوان کیفری بین‌المللی، بی‌کیفرمانی، جنایات اسرائیل، شناسایی جمعی و بین‌المللی.

درآمد

حقوق بین‌الملل کیفری^۱ که هدف اصلی از تکوین و تکامل آن، مقابله با بی‌کیفرمانی برهم‌زنندگان نظم و امنیت جهانی است، به صورتی آشکار، در ارتباط تنگاتنگ با اصل مراقبت مقتضی قرار دارد. بی‌تردید، دولت‌ها به نحو گسترده، تابعان اصلی حقوق بین‌الملل و بازیگران عمده روابط بین‌الملل در روزگار معاصر هستند و نقش آن‌ها در تجلی عملی اهداف مورد اشاره، بی‌بدیل است. بر این مبنا، دولت‌ها موظفند از یک سو در برابر مراجع قضایی فراملی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی و از سوی دیگر، در قبال اعضای جامعه بین‌المللی (دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی)، در راستای اجرای تعهدات شناخته‌شده و مرسوم بین‌المللی به منظور اجرای کامل و بدون استثنای عدالت کیفری نسبت به مجرمان و مجرمیت‌های بین‌المللی و تحقق کامل اصل مراقبت مقتضی در این زمینه، داشته باشند.

۱. ذکر این نکته در اینجا لازم است که بر اساس رویکرد برخی حقوق دانان، حقوق کیفری بین‌الملل، تفاوتی با حقوق بین‌الملل کیفری ندارد که می‌توان این رویکرد را یکسان‌انگاری نامید اما بر پایه دیدگاه برخی دیگر از ایشان، میان «حقوق بین‌الملل کیفری» (Criminal International Law) و «حقوق کیفری بین‌الملل» (International Criminal Law)، باید قائل به تفاوت بود. این گروه از حقوق دانان بر این باورند که مبنای شکل‌گیری حقوق بین‌الملل کیفری، اراده جمعی دولت‌ها در سطح بین‌المللی ولی مبنای تکوین حقوق کیفری بین‌الملل، اراده فردی هر یک از دولت‌ها در سطح ملی است. از جانب دیگر، از حیث ماهیت، موضوع حقوق بین‌الملل کیفری، شکل‌دهی به یک سامانه فراملی برای پیگرد جنایات بین‌المللی و محاکمه و کیفردهی مرتکبان این جنایات ولی موضوع حقوق کیفری بین‌الملل، اجرای بین‌المللی حقوق داخلی (یا به تعبیر روشن‌تر، اجرای حقوق داخلی در سطح بین‌المللی) است. از سوی دیگر، مجرای حقوق بین‌الملل کیفری، جنایات بین‌المللی داخل در قلمروی صلاحیت موضوعی دیوان‌های کیفری بین‌المللی (به ویژه دیوان رم یا ICC) ولی مجرای حقوق کیفری بین‌الملل، مرتبط با این مقوله است که دادگاه‌های یک کشور در دعاوی مشتمل بر یک عنصر خارجی، چگونه باید تصمیم بگیرند. بر همین اساس، مرجع صالح برای پیاده‌سازی قواعد حقوق بین‌الملل کیفری، مراجع فراملی ولی مرجع صالح برای اجرای ضوابط حقوق کیفری بین‌الملل، مراجع ملی هستند. بر مبنای این تفکیک که بیش‌وکم، رویکردی قابل دفاع‌تر نسبت به رویکرد یکسان‌انگار به نظر می‌رسد، نگارندگان در مقاله حاضر، مقوله کارکرد اصل مراقبت مقتضی در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی سران رژیم اسرائیل را، از منظر حقوق بین‌الملل کیفری (و نه حقوق کیفری بین‌الملل)، مورد مطالعه قرار داده‌اند. به منظور مطالعه بیشتر در مورد تفکیک حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق کیفری بین‌الملل، بنگرید به: پوربافرانی ۱۴۰۲؛ خالقی ۱۴۰۲؛ میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳.

از سوی دیگر، حقوق بین‌الملل کیفری به مثابه عرصه کنش‌گری دولت‌ها و سیستم‌های حقوقی ملی، مبتنی بر برخی اصول و موازین اساسی است. یکی از مهم‌ترین آن‌ها، اصل مراقبت مقتضی است. به موجب این اصل، طیف خاص و قابل‌توجهی از وظایف، بر عهده دولت‌ها قرار می‌گیرد تا بر اساس این وظایف، بتوان هدف غایی مقابله با بی‌کیفرمانی مجرمان بین‌المللی را محقق ساخت. دولت‌ها این وظایف را از یک سو در قبال یکدیگر، از سوی دیگر، در برابر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی به ویژه ساختارهای قضایی فراملی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی و در معنایی عام‌تر، در قبال همه انسان‌های جویای صلح و امنیت پایدار بین‌المللی، دارا هستند. این اصل در حقوق بین‌الملل کیفری، به صورت خاص در قالب همکاری دولت‌ها برای پیش‌گیری از وقوع و تشدید جنایات بین‌المللی در درجه نخست و محاکمه و کیفردهی مجرمان بین‌المللی در وهله بعد، جلوه‌گری می‌کند. در یک مفاد کلی و عام، مهم‌ترین اثر عملی تقید کامل به این اصل، مقابله با بی‌کیفرمانی مجرمان بین‌المللی و برداشتن گامی موثر در جهت تثبیت صلح و استقرار امنیت پایدار و زیست مسالمت‌آمیز انبای بشر در سطح جهان است که در مقابله با جرائم بین‌المللی متجلی می‌شود. باید توجه داشت؛ حقوق بین‌الملل امروز، نه بر مبنای اصل تبعیت کشورها و دولت‌ها از یکدیگر بلکه بر اصل همکاری متقابل دولت‌ها بنا نهاده شده است؛ بر این اساس، این اصل، هیچ دلالتی بر برتری یا تقدّم هیچ دولتی بر دیگر دولت‌ها ندارد بلکه در تلاش است بسترها، کیفیت، میزان، معیارها و سطح همکاری، تشریک مساعی و تعامل میان دولت‌ها را با هدف مقابله غیر عافیت‌طلبانه و آشکار با بی‌کیفرمانی بزهکاران بین‌المللی در سطح جهانی، به صورتی اطمینان بخش و قابل قبول، ارتقا بخشد.

در حال حاضر، اما با یکی از شدیدترین و آشکارترین صحنه‌های ارتکاب بی‌پروای جنایات بین‌المللی از سوی رژیم اسرائیل نسبت به فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی روبرو هستیم. با اینکه رژیم اسرائیل از بدو تشکیل، همواره در حال ارتکاب جنایات مهم به ویژه

نسل‌کشی و تجاوز سرزمینی علیه فلسطینی‌ها بوده است، ولی حجم حملات سازمان‌یافته و هدف‌مند این رژیم نسبت به جمعیت فلسطینی به ویژه در غزه، به خصوص پس از عملیات حماس علیه این رژیم موسوم به عملیات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ میلادی، به شدت افزایش یافته و دامنه آن، غیر نظامیان به ویژه زنان و کودکان، اماکن فرهنگی و مذهبی، بیمارستان‌ها و مدارس را نیز شامل شده است. در این میان، طبعاً جامعه بین‌المللی، تعهدات مهمی در راستای مقابله با اقدامات جنایات‌آمیز و جنون‌پیشه رژیم اسرائیل بر عهده دارد. در وضعیت کنونی، تقیید بی‌چون و چرای دولت‌ها به اصل مراقبت مقتضی و در پی آن، تعهد کامل و جامع آن‌ها به پیشبرد اهداف و مقاصد از شناسایی این اصل در پهنه حقوق بین‌الملل کیفری، می‌تواند زمینه‌ساز مقابله صریح و شفاف با بی‌کیفرمانی سران رژیم اسرائیل باشد. شناسایی جمعی و بین‌المللی حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها به صورت رسمی از سوی جامعه جهانی، ایجاد جبهه‌ها و کارزارهای هماهنگ مبتنی بر اراده مشترک دولت‌ها به منظور ایجاد و تشدید انواع فشارهای بین‌المللی بر رژیم اسرائیل، درخواست یک‌پارچه دولت‌ها از دیوان‌ها و مراجع قضایی فراملی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی به منظور رسیدگی به جنایات این رژیم و روبرو ساختن آمران و عاملان جنایات ارتكابی در سرزمین‌های اشغالی فلسطینی، لغو و یا دست‌کم تحدید روابط و تعاملات دیپلماتیک - سیاسی، اقتصادی - بازرگانی، فرهنگی و نظامی - امنیتی با رژیم اسرائیل، حمایت مادی و معنوی از جنبش‌های آزادی‌خواهانه فلسطینی و گروه‌ها و فعالان ضد جنگ در سراسر جهان و ...، اقدامات و تدابیری است که با توجه و تعهد دولت‌ها به اصل مراقبت مقتضی در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی سران رژیم اسرائیل، می‌تواند عملیاتی گردد. چه بسا با تولید و یا تشدید فشارهای بین‌المللی مضاعف بر این رژیم، بسترهای انصراف از حملات و جنایات بیشتر در سرزمین‌های اشغالی و نیز زمینه‌های پاسخگو کردن سران این رژیم در قبال جنایات ارتكابی متنوع در سرزمین‌های اشغالی به ویژه نسبت به غیرنظامیان، محقق گردد.

نظر به اهمیت این مقولات و ضرورت بحث جامع نسبت به آن‌ها، در نوشتار حاضر، سعی شده است در پرتو بررسی مفهوم و جایگاه اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری، اثر و کارکرد تقید و تعهد کامل دولت‌ها به این اصل در راستای مقابله با جنایات رژیم اسرائیل و مبارزه با بی‌کیفرمانی سران این رژیم در قبال این جنایات، مورد مطالعه قرار گیرد.

۱. مفهوم اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری

اصل مراقبت مقتضی^۱، گویای مجموعه‌ای از تعهدات است که در راستای تحقق هدف غایی مقابله با بی‌کیفرمانی مجرمان بین‌المللی و تحقق امنیت و صلح در سطح جهان، بر عهده دولت‌ها سنگینی می‌کند. البته سطح و کیفیت تعهدپذیری دولت‌ها به ایفا و اجرای کامل این اصل و نیز نحوه تعامل، همکاری و همیاری آن‌ها با یکدیگر و نیز با مراجع و ساختارهای فعال در سطح بین‌المللی به ویژه مراجع قضایی از جمله دیوان کیفری بین‌المللی، بستگی به مولفه‌ها و عوامل و زمینه‌های مختلف دارد ولی شالوده اصلی و عمده شکل‌گیری تعهدات مورد اشاره را می‌توان اصل مذکور دانست. (نجاتیان، ۱۳۹۶) در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری هم وضعیت به همین ترتیب است و از بعد تحلیلی، می‌توان مبنای ایجاد و الزام آوری تعهدات دولت‌ها به مقابله با بی‌کیفرمانی مجرمان فراملی را بر اساس اصل مراقبت مقتضی، تعریف کرد. (Mazzeschi, 2020)

به نظر می‌رسد با مذاقه در همه نظریه‌ها و اقوالی که به منظور واژه‌شناسی^۲ این اصل گفته شده است، به طور مشخص، می‌توان دو قلمروی مفهومی (معنایی)^۳ برای آن یافت: معنای موسّع و معنای مضیق. در معنای نخست، در عرصه حقوق بین‌الملل در معنای عام، اصل

1. Due Diligence Principle

2. Terminology

3. Conceptual Scope

مراقبت مقتضی یعنی قاعده‌ای کلی و فراگیر دال بر لزوم همکاری و همیاری مسئولانه و دغدغه‌مندانه یکایک دولت‌ها به منظور پیش برد اهداف و مقاصد مبتنی بر حفظ صلح و ارتقای امنیت بین‌المللی در همه عرصه‌های زیست بشر امروزی و در معنای دوم، این اصل در گستره حقوق بین‌الملل کیفری - به عنوان شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل - یعنی قاعده‌ای خاص برای سوق جهان به سوی وضعیت بدون جنگ و بدون جنایت. در معنای اخیر، اصل مراقبت مقتضی، تعهدات و تکالیف مشخصی در جهت بی‌کیفر نماندن مرتکبان جنایات بین‌المللی بر عهده دولت‌ها می‌گذارد زیرا این‌گونه فرض می‌شود که ارتکاب جنایات بین‌المللی از سوی هر کس یا هر نهاد یا هر دولتی، زیست امن، سالم و عاری از جنگ و مخاصمه را برای همه ابنای بشر در جای‌جای جهان، با مخاطره جدی روبرو می‌سازد.

باید افزود که در حقوق بین‌الملل کیفری که به طور خاص، قلمرو موضوعی نوشتار حاضر است، اصل مراقبت مقتضی، دربردارنده برخی از تعهدات و تکالیف مهم دولت‌ها در برابر نهادهای اِعمال‌کننده عدالت کیفری در سطح بین‌المللی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی^۱ است. اصلی‌ترین تعهد دولت‌ها در این حیطة، تکلیف به همکاری و مشارکت فعال در زمینه پیش‌گیری از جنایات بین‌المللی در وهله اول و نیز مقابله با بی‌کیفرمانی مرتکبان این جنایات در وهله بعد است. با درک مفهوم و مقتضای این اصل، تکالیف دیگری از این تعهد اصلی، نشئت و بر عهده دولت‌ها قرار می‌گیرند از جمله تعهد به تشریک مساعی دولت‌ها به معاضدت قضایی و حقوقی با یکدیگر در زمینه انجام اقدامات و تدابیر لازم برای مواجهه عینی مجرمان بین‌المللی با کیفر رفتارهای ارتكابی، تعهد به قانون‌گذاری‌های ملی مورد نیاز در زمینه شناسایی رسمی صلاحیت مراجع قضایی بین‌المللی به ویژه دیوان رم و یا تقنین‌های کیفری ناظر بر جرم‌انگاری‌های ضروری در نظام حقوقی داخلی، تعهد به تعیین تقنینی اصل صلاحیت جهانی برای شمول صلاحیت دادگاه‌های ملی نسبت به جنایات

1. ICC(International Criminal Court)

بین‌المللی، تعهد به دستگیری و تحویل (استرداد) متهمان و مجرمان بین‌المللی، تعهد به اعطاء وصف «لازم‌الاجرای»^۱ به احکام جلب یا مجازات صادره شده از سوی دیوان کیفری بین‌المللی و نیز تعهد به حمایت بایسته و شایسته از بزهدیدگان جنایات بین‌المللی به ویژه غیر نظامیان و ترمیم خسارات ناشی از این جنایات.

بر مبنای آنچه گفته شد، کلی‌ترین تعهدات ناشی از تعهد و تقید به اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری را می‌توان عبارت دانست از دو تعهد اصلی: یکم؛ تعهد به شناسایی^۲ و پذیرش^۳ هنجارهای بین‌المللی مربوط به مقابله با بی‌کیفرمانی مجرمان بین‌المللی و دوم؛ تعهد به ایفای^۴ استانداردهای فراملی مربوط به این امر در حقوق‌های ملی. تعهد دوم، خود، به طور مشخص، سه وظیفه جزئی را دربرمی‌گیرد: وظیفه اول؛ همکاری کامل و بدون استثناء با دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی دیگر به عنوان اعضای اصلی جامعه بین‌المللی فعلی در راستای پیشگیری^۵ از وقوع یا تشدید جرایم و جنایات بین‌المللی در وهله نخست و تعقیب و محاکمه^۶ مرتکبان این جرائم و جنایات در وهله دوم، وظیفه دوم؛ همکاری^۷ کامل و بدون استثناء با مراجع و نهادهای قضایی فعال در سطح فراملی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی با هدف تعقیب و محاکمه مرتکبان جرایم و جنایات بین‌المللی و وظیفه سوم؛ تلاش و اقدام ضروری در جهت روزآمدسازی^۸ رویه‌های تقنینی و فرایندهای قضایی در سطح نظام‌های حقوقی ملی نسبت به هنجارها و استانداردهای

1. To be in forcing

2. Recognition

3. Acceptance

4. Performance

5. Prevention

6. Prosecution and Trial

7. Cooperation

8. Adoption

بین‌المللی مربوط به مقابله با بی‌کیفرمانی مجرمان. (Robert & Barnidge. 2016)

افزودنی است که مقوله تعهد دولت‌ها به همکاری مسئولانه، دغدغه‌مندانه و فعالانه در حقوق بین‌الملل کیفری، ممکن است به سبب وجود و بروز برخی موانع به ویژه چالش‌های حقوقی و سیاسی موجود در نظام‌های حقوقی و کیفری، با بن‌بست‌های جدی و قابل توجه روبرو گردد اما در گفتمان‌های جدید مطرح در عرصه حقوق بین‌الملل کیفری، در اینکه امتثال به اصل مراقبت مقتضی در راستای ایفای وظایف و تکالیف و تعهدات مرتبط با هدف غایی مقابله با بی‌کیفرمانی مجرمان بین‌المللی مقدمه‌ای ضروری برای اجرا و عملیاتی سازی «عدالت کیفری» در سطح جهانی به شمار می‌رود، هیچ تردید و تشکیکی مطرح نیست. (حکیمی‌ها. ۱۳۹۵)

بر این مبنا، شاید بتوان گفت توصیف روشنی از جایگاه و اهمیت اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری را از قول «شریف بسیونی» - از متخصصان بنام و شهیر حقوق بین‌الملل کیفری - مطرح نمود. وی، در فرازی از سخنرانی خود تحت عنوان «چالش‌های پیش روی عدالت کیفری بین‌المللی» که در سال ۲۰۰۴ م در دانشگاه زوریخ ارائه نموده، اشعار داشته است: «... تعهد مشخص دولت‌ها به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی، خواسته یا ناخواسته، ریشه در تعهد یا تعهدات عام‌تری دارد که همه دولت‌ها به عنوان بازیگر اصلی صحنه بین‌المللی و یاریگر عمده نهادهای بین‌المللی فعال در عرصه حقوق بین‌الملل کیفری وظیفه دارند آن‌ها را اجرایی سازند. به نظر می‌رسد این تعهدات عام را بتوان از جمله اصل لزوم رعایت مراقبت‌های عمومی به منظور پیشگیری از وقوع جنایات بین‌المللی و پیدایش مجرمیت‌های بین‌المللی در درجه اول و تعقیب و محاکمه و مجازات آمران و عاملان وقوع این جنایات در وهله بعدی دانست... من معتقدم این تعهد عام‌تر نسبت به تعهد به همکاری، می‌تواند مبنای اصلی تعامل و تشریک مساعی دولت‌ها با دیوان کیفری بین‌المللی باشد...» (نوروزی، ۱۳۹۶)

پس از بررسی مفهوم اصل مراقبت مقتضی، در ادامه، کارکرد این اصل را در حقوق بین‌المللی کیفری مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲. کارکرد اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری

احترام شایان دولت‌ها به اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری، ابتدا در شناسایی تعهدات و تکالیف ناظر بر مقابله با بی‌کیفرمانی مجرمان بین‌المللی و سپس در ایفای این تعهدات و تکالیف از رهگذر همکاری، تعامل و تشریک مساعی دولت‌ها تجلی می‌یابد. بر مبنای این اصل، دولت‌ها هم در ارتباط با یکدیگر و هم در مواجهه با نهادها و مراجع قضایی فراملی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی، باید از عهده ایفای این تعهدات برآیند. با این تفسیر و با درک این نکته مهم که هدف از تکوین و تکامل حقوق بین‌الملل کیفری و نهادهای مجری آن در حال حاضر در سطح بین‌المللی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی، چیزی جز مقابله با جنایات فراملی و مرتکبان آن‌ها نبوده است، می‌توان گفت مهم‌ترین کارکرد اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری نیز، مقابله و مبارزه با بی‌کیفرمانی مجرمان بین‌المللی است.

این کارکرد در مقام وقوع عملی و تحقق عینی، دربردارنده دو نوع رابطه میان دولت‌ها و سیستم‌های حقوقی و سیاسی در سطح جهان است: رابطه عمودی^۱ و رابطه افقی^۲. رابطه اول، میان مراجع و نهادهای بین‌المللی و دولت‌ها تعریف می‌شود و رابطه دوم، میان دولت‌ها با یکدیگر، تصور می‌گردد. به تعبیر دیگر، چنانچه بخواهیم سنجه‌های معقول برای

1. Vertical relationship

اطلاق وصف «عمودی» به این رابطه، به سبب آن است که نهادهای بین‌المللی به ویژه مراجع قضایی فراملی، مافوق اراده دولت‌ها تصور شده‌اند.

2. Horizontal relationship

«افقی» دانستن این رابطه، ناشی از شناسایی حاکمیت برابر و استقلال سرزمینی یکسان برای همه دولت‌ها در حقوق بین‌الملل امروز است.

تحقق عینی کارکردهای اصل مراقبت مقتضی در عرصه حقوق بین‌الملل کیفری به دست بدهیم، باید تحقق این دو رابطه را مطالعه کنیم؛ از پیدایش و تقویت این دو رابطه، تحقق اصل مراقبت مقتضی و طبعاً از عدم این امر، عقیم‌ماندن این اصل، نتیجه می‌شود. (BSwart . 2021) برخی از اندیشمندان حقوق بین‌الملل کیفری، امتزاج و ترکیب این دو رابطه را ضامن ایفای کامل تعهدات و تکالیفی دانسته‌اند که دولت‌ها در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی مجرمان بین‌المللی، خود را موظف به تحقق عینی آن‌ها محسوب کرده یا می‌کنند. (Mauro . 2021)

با مراجعه به متن اساسنامه رم (سند موسس دیوان کیفری بین‌المللی)، با مقرراتی روبرو می‌شویم که به لزوم ایفای تعهدات در برابر این مراجع از سوی دولت‌ها تصریح شده است. برای نمونه، بخش ۹ اساس‌نامه، با عنوان «همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی»^۱، دو گونه مهم از این همکاری را یادآور شده است: ۱- دستگیری و تحویل متهمین به ارتکاب جرایم داخل در حوزه صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به این مرجع و ۲- گردآوری و ارائه مدارک، شواهد و مستندات دال بر ارتکاب جنایت یا جرم بین‌المللی مشمول اساس‌نامه. همچنین، مقررات بخش ۱۰ این سند نیز با عنوان «اجراء»^۲، به بیان سازوکارهای ایجاد و تقویت رابطه متقابل دادگاه و دولت‌های عضو برای اجرای قرارها یا احکام صادر شده از سوی این مرجع، اختصاص یافته‌اند. علاوه بر این‌ها، ماده ۸۶ اساس‌نامه که آغازگر مقررات بخش ۹ این سند است، آشکارا مقرر می‌دارد: «دولت‌های عضو می‌بایست بر اساس مقررات این اساس‌نامه، در تحقیقات و تعقیب جرائم داخل در حوزه صلاحیت این دیوان، با این مرجع، همکاری کامل کنند.» مذاقه در برخی واژه‌ها در این تصریح قاطع نظیر «باید» و «کامل»، به خوبی، دلالت بر لزوم اجرای اصل مراقبت مقتضی در عمل از سوی دولت‌هایی

1. International cooperation and judicial assistance

2. Performance

که در رابطه با یکدیگر و با دیوان قرار می‌گیرند، دارد. برخی از حقوق دانان، در تفسیر این ماده، اعلام داشته‌اند که این بیان قاطع، با توجه به روح حاکم بر اساس‌نامه و نیز با عنایت به هدف از تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، به هیچ وجه، محدود به بخش ۹ اساس‌نامه نیست بلکه ناظر بر همه تکالیفی است که دولت‌ها در قبال دیوان، عهده‌دار ایفای آن‌ها هستند. (Kirsch . 2022) باید افزود که وظیفه همکاری با دیوان، مطابق بخش ۹ اساس‌نامه این مرجع، با ویژگی «بدون تأخیر و بدون استثناء»^۱، شامل کشورهایی که صلاحیت دیوان را به طور اختصاصی و در رابطه با وضعیت‌های خاص پذیرفته‌اند نیز می‌شود.

آنچه در مورد جایگاه و کارکرد اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری و تکالیف متناظر با آن بر عهده دولت‌ها گفته شد، در زمانه فعلی، به طور خاص و ویژه، در ارتباط با جنایات رژیم اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی و نسبت به فلسطینی‌ها جلوه و مصداق می‌یابد. در واقع، به تعبیر دیگر، با درک ماهیت این جنایات به عنوان نسل‌کشی یا جنایت علیه بشریت- به عنوان جرایمی که بنابر تصریح اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی، در شمول صلاحیتی این مرجع قضایی فراملی قرار می‌گیرند -، تردیدی نخواهد ماند که دامنه اصل مراقبت مقتضی و تعهدات ناشی از شناسایی این اصل، به تکالیفی که دولت‌ها در برابر مردم فلسطین به عنوان بخشی از شهروندان جامعه جهانی و نیز در قبال دیوان کیفری بین‌المللی به مثابه مرجع قضایی فراملی صالح به رسیدگی به جنایات رژیم اسرائیل دارند نیز تسری می‌یابد. بر این مبنا، می‌توان از کارکرد اصل مراقبت مقتضی در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی سران رژیم اسرائیل نیز سخن گفت. بحث از این مقوله، در بردانده تکالیف مشخصی بر عهده دولت‌هاست که در قسمت بعد، موضوع مطالعه قرار می‌گیرند.

1. Without delay and without exception

۳. تکالیف دولت‌ها در قبال یکدیگر و در برابر دیوان نسبت به جنایات رژیم اسرائیل بر مبنای شناسایی اصل مراقبت مقتضی

به نظر می‌رسد مهم‌ترین تکالیف قابل احصا را بتوان عبارت دانست از: ۱- شناسایی جمعی و بین‌المللی حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها، ۲- تعهد جمعی نسبت به همکاری کامل با دیوان کیفری بین‌المللی در شناسایی اعتبار قرارها و احکام صادر شده از سوی دیوان نسبت به سران رژیم اسرائیل در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی آن‌ها و ۳- تعهد جمعی عملی به حمایت از بزه‌دیدگان جنایات رژیم اسرائیل و ترمیم خسارت‌های جنگ. یکایک این موارد، در ادامه، بررسی می‌شوند.

۱-۳ شناسایی جمعی و بین‌المللی حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها

آنچه می‌تواند رویکرد سازمان ملل و نیز شورای امنیت این سازمان در زمینه تأمین و تضمین حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها را تقویت بخشیده و قدرت اجرایی بیانیه‌ها و قطعنامه‌های صادر شده در این باره در سطح بین‌المللی را ارتقا دهد، شناسایی جمعی و بین‌المللی حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها از سوی همه دولت‌هاست. این شناسایی، از سوی یکایک اعضای جامعه بین‌المللی و به موجب قوانین شفاف و صریح و یا اعلامیه‌ها و بیانیه‌های رسمی، صورت می‌گیرد. «جمعی بودن»^۱ این شناسایی، در واقع، دلالت بر رویکرد متحدانه دولت‌ها مبنی بر حمایت‌گری از فلسطینی‌ها و «بین‌المللی بودن»^۲ آن، حاکی از اراده برای شناسایی رسمی حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها در تمام سیستم‌های حاکمیتی فعال در سطح جهان است.

به نظر می‌رسد این شناسایی جمعی و بین‌المللی، رژیم اسرائیل را با فشار رو به تزاید جهانی برای دست‌کشیدن از حملات و جنایات گوناگون در سرزمین‌های اشغالی، روبرو خواهد

1. Common Recognition

2. International Recognition

ساخت و می‌توان به آثار و تبعات بازدارنده و پیش‌گیرانه این اقدام، امیدوار بود. از سوی دیگر، شناسایی حق تعیین سرنوشت برای فلسطینی‌ها از سوی همه دولت‌ها بی‌آنکه مصلحت‌اندیشی‌های بی‌مبنا و محافظه‌کاری‌های بی‌اساس بتوانند در انصراف دولت‌ها از این اقدام، موثر باشند، نشانگر تعهد دولت‌ها در سطح بین‌المللی به حمایت از حقوق از دست‌رفته ساکنان سرزمین‌های اشغالی به ویژه غیر نظامیان خواهد بود و بر این اساس، علاوه بر جنبه‌های حقوق بشری، از منظر حقوق بشردوستانه نیز قابل بحث و مذاقه است. بر این مبنا، می‌توان شناسایی جمعی و بین‌المللی حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها را یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر از سوی دولت‌ها و سیستم‌های حاکمیتی علاقه‌مند به گسترش همیاری‌های بین‌المللی برای حمایت بایسته و شایسته از ساکنان سرزمین‌های اشغالی فلسطینی و تعمیق و تقویت موازین حقوق بشری و نیز حقوق بشردوستانه نسبت به غیر نظامیانی که هدف حملات و جنایات بی‌امان و بی‌ضابطه اسرائیل قرار گرفته و می‌گیرند، در نظر گرفت. (برای مطالعه بیشتر در مورد حق تعیین سرنوشت و وضعیت آن در مورد مردم فلسطین، بنگرید به: محبی و طالب نجف‌آبادی، ۱۳۹۹) (دست‌پیمان و دبیرنیا، ۱۴۰۰) (توسلی نائینی و شیرانی، ۱۳۹۵) (اصغری آقشمهدی و شیرانی، ۱۴۰۰) (مهرپور، ۲۰۰۲) (نوازی و فرج‌زاده، ۱۳۹۰) (آرش‌پور و شیرانی، ۱۳۹۳) (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶) (اکبری لاریمی، ۱۳۹۵) (اسلامی و قریشی، ۱۳۹۳) (حبیب‌زاده، ۱۳۹۵) (پناهی، ۱۴۰۳) (Maya, 2019) (Epps, 2020) (Idowu, 2018) (Knop, 2020) (Ben Saul, 2021) (Rabee, 2021)

۲-۳. تعهد جمعی نسبت به همکاری کامل با دیوان کیفری بین‌المللی در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی^۱ سران رژیم اسرائیل
ذیل این عنوان، می‌توان از مصادیق متنوعی سخن گفت؛ زیرا واژه «همکاری کامل»، عبارتی عام و شامل بر نمونه‌های گوناگون است. از آن جمله می‌توان به شناسایی اعتبار

۱. یا مصون ماندن از تعقیب، محاکمه و مجازات. Impunity.

قرارها و احکام صادر شده از سوی دیوان در نظام حقوقی داخلی، شناسایی رسمی رفتارهای خارج از ضوابط جنگ رژیم اسرائیل به عنوان جنایت جنگی در مقررات ملی، پیش‌بینی تمهیدات ویژه برای انجام معاضدت‌های قضایی و حقوقی بین‌الدولی برای اجرای قرارها و احکام و دیگر دستورات قضایی دیوان در مورد مقامات و سران رژیم اسرائیل، پای‌بندی و باورمندی بی‌قید و شرط به تجاوزگرانه بودن اقدامات و حملات رژیم اسرائیل به فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی، اعلام رسمی اعتقاد به تروریستی بودن تحرکات این رژیم نسبت به چهره‌های شاخص جنبش‌های آزادی‌خواه فلسطینی، مخالفت آشکار و صریح با هر نوع اقدام فرامرزی رژیم اسرائیل به ویژه در ترور مخالفان و معترضان در خاک دیگر کشورها^۱ و ... اشاره نمود. به هر روی، «تعهد جمعی / مشترک / اشتراکی»^۲ دولت‌ها به همکاری کامل با دیوان کیفری بین‌المللی، به‌نحوی، حلقه محاصره قضایی و حقوقی پیرامون رژیم اسرائیل را تنگ‌تر خواهد کرد.

با درک کامل و عمیق این نکته که تعهد عملی به اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری، ابتدا در همکاری کامل، بی‌قید و شرط و استثناء‌ناپذیر دولت‌ها در راستای پیش‌گیری از وقوع جرایم و جنایات بین‌المللی و سپس در جهت مقابله کیفری با این جرایم و جنایات جلوه‌گر می‌شود، به نظر می‌رسد کارکردهای اصل مراقبت مقتضی را می‌توان به طور خاص، در ارتباط با مقوله مقابله با بی‌کیفرمانی سران رژیم اسرائیل در قبال جنایات ارتكابی‌شان نسبت به ساکنان سرزمین‌های اشغالی، مورد بررسی قرار داد. بی‌کیفرمانی اشخاص مسئول جنایات بین‌المللی با هر هدفی که صورت گرفته باشد نمی‌تواند قابل توجیه باشد و چنانچه زمینه‌ساز این وضعیت، بی‌عملی دولت‌ها باشد، قصور (و چه بسا

۱. نمونه بارز این امر، ترور اسماعیل هنیه، رئیس سابق دفتر سیاسی جنبش حماس در ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۴ میلادی (۱۰ مرداد ۱۴۰۳ خورشیدی) در تهران است.

2. Common Commitment

تقصیر) آشکار آن‌ها در انجام وظایفشان در برابر جامعه جهانی و در قبال دیوان کیفری بین‌المللی، قلمداد خواهد شد.

از بعد تحلیلی می‌توان گفت تناقضی آشکار بین بی‌کیفرمانی و عدالت وجود دارد زیرا عدالت هم در مورد مرتکبان جرم و هم در مورد قربانیان آن باید تحقق یابد. (Masta, 2019) همچنین تنافی نمایانی بین صلح و بی‌کیفرمانی وجود دارد زیرا صلح بدون عدالت نمی‌تواند پایدار باشد و بی‌کیفرمانی، هم صلح و هم عدالت را به محاق خواهد برد. کیفردهی مجرمان بین‌المللی، ضمن اینکه یک عامل مهم در جلوگیری از ارتکاب جنایات گوناگون علیه بشریت است، تضمین‌بخش حمایت از حق‌های بشری و آزادی‌های اساسی و نیز در نهایت، ابزاری بسیار مهم برای اعاده و تداوم صلح و امنیت بین‌المللی پایدار در سراسر گیتی است. در بسیاری از موارد، با مصلحت‌اندیشی‌های عمدتاً سیاسی، عدالت کنار گذاشته می‌شود و در اینجاست که به نحوی هویدا می‌توان دید عدالت، قربانی سیاست شده است. (BJurgensen & Nina, 2020)

شوربختانه، در زمانه فعلی، گاه با موقعیت‌هایی روبرو هستیم که در آن‌ها عدالت، قربانی سیاست می‌شود و برای نیل به نتایج سیاسی، عدالت، به محاق رفته و به حاشیه رانده می‌شود. حتی برای دستیابی به صلح، مذاکرات، غالباً با کسانی صورت می‌گیرد که خود، آمر یا عامل وقوع جنایات بین‌المللی بوده و هستند. گاه، با تسلط منطق قدرت بر اسلوب عدالت روبرو می‌شویم، گاه، مصلحت‌اندیشی‌ها و ضعف‌های ساختاری، زیربنایی و عملکردی، تلاش‌ها برای تحقق صلح و امنیت پایدار را با شکست مواجه می‌سازد و سرانجام، ممکن است عدم تمایل جدی و واقعی برخی دولت‌ها برای مبارزه با جرایم و مجرمان بین‌المللی به سبب سهیم بودن آن‌ها در این جرایم یا منتفع بودن آن‌ها از این بزهکاری‌ها، ابعاد مقوله بی‌کیفرمانی را گسترده‌تر می‌سازد. (Kleffne, 2021) (بیگی، ۱۳۹۱) (منصور لکرج و عباسی، ۱۳۹۹) (رحمانیان، ۱۳۸۸) (توحیدی نژاد و همکاران،

(۱۴۰۱) (نژندی منش و همکاران، ۱۳۹۵) (ذاکر حسین، ۱۴۰۱) (Cryer, 2020)

در شرایط امروزیین جامعه بین‌المللی، اگر موانع امحای بی‌کیفرمانی جرایم و مجرمان بین‌المللی، در مسیر تحقق عدالت کیفری بین‌المللی، پایدار بمانند، هر نوع تعرض به نظم عمومی جامعه جهانی، بدون ضمانت اجرا باقی خواهد ماند اما در صورت از بین رفتن این موانع، شاهد حفظ نظم عمومی جامعه جهانی و استقرار صلح و امنیت پایدار در شئون زندگی بشر امروز خواهیم بود. عزم جدی برای مقابله با بی‌کیفرمانی، موجب خواهد شد جنایتکاران بین‌المللی دیگر نمی‌توانند در پناه موانع تعقیب و مجازات، از سزای رفتارهای ددمنشانه خود، بگریزند. همچنین پذیرش دفاعیات برای فرار از اتهامات نیز سخت خواهد شد و بدین منوال است که عدالت در نهایت می‌تواند صلی پایدار را برای همه ابنای بشر به ارمغان آورد. در مورد سران رژیم اسرائیل و تعهداتی که یکایک دولت‌ها در سراسر جهان در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی آن‌ها بر عهده دارند نیز این واقعیت، کاملاً صادق است.

۳-۳. تعهد جمعی عملی به حمایت همه‌جانبه از بزه‌دیدگان جنایات رژیم اسرائیل و

ترمیم خسارت‌های جنگ

هیچ جنگی، بدون بزه‌دیده نیست. البته در رویکردی عام، بزه‌دیدگان جنگ، منحصر به انسان‌ها نیستند بلکه بزه‌دیدگان غیر انسانی نیز مشمول این عنوان قرار می‌گیرند. یکی از ابعاد توجه و تقید به اصل مراقبت مقتضی، تعهد به حمایت همه‌جانبه از بزه‌دیدگان جنایات رژیم اسرائیل نسبت به بزه‌دیدگان انسانی و ترمیم خسارات ناشی از جنگ نسبت به بزه‌دیدگان غیر انسانی این جنایات است. در اینجا، بحث از تعهد جمعی عملی است. جمعی بودن این تعهد، به معنای تشریک‌مساعی همه دولت‌ها فارغ از هر گونه مصلحت‌اندیشی یا استثنا پنداری و عملی بودن آن نیز دال بر تحقق عینی حمایت‌ها و ترمیم‌هاست. تقید به این حمایت، دست کم خواهد توانست آثار و پیامدهای خانمان‌سوز و بنیان‌کن جنایات رژیم اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی را کاهش دهد. تلاش در این راستا،

در واقع، حلقه تکمیل‌کننده سلسله اقدامات و تدابیری است که بر اساس اصل مراقبت مقتضی، دولت‌ها موظف به ایفای آن‌ها در مواجهه با جنایات رژیم اسرائیل در قبال فلسطینی‌ها شناخته می‌شوند. این حمایت‌ها دامنه وسیعی دارند: حمایت‌های مالی و مادی، حمایت‌های عاطفی و روانی به ویژه برای غیر نظامیانی که از پیامدهای جنگ، آسیب دیده‌اند، حمایت‌های پزشکی و روان‌پزشکی، حمایت‌های امدادمحور اضطراری، ترمیم خسارات وارد شده به زیرساخت‌ها و روبناها و ...، بخش مهم و قابل توجهی از فرایندهای حمایتی از بزه‌دیدگان جنگ هستند که در ارتباط با مقوله جنایات رژیم اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی نیز به قوت و اعتبار خود باقی هستند. (در مورد جبران خسارت در حقوق بین‌الملل کیفری، بنگرید به: غلامی و رستمی غازانی، ۱۳۹۲) (رضوی فرد، ۱۳۹۰) (امینی بابادی و همکاران، ۱۴۰۰) (سیدزاده ثانی و فرهادی آلاشتی، ۱۳۹۸) (اسدی، ۱۳۸۸) (سلیمی و جداری فروغی، ۱۳۹۷) (Evan, 2021)

مقوله دیگری که بحث از آن، ضروری و تکمیل‌کننده مباحث پیشین است، جایگاه و کارکرد اصل مراقبت مقتضی در مقابله با جنایات اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی در پرتو وظایف و تکالیف دیوان کیفری بین‌المللی است. در قسمت بعد، این بحث ارائه خواهد شد.

۴. تحلیل جایگاه و کارکرد اصل مراقبت مقتضی در مقابله با جنایات و

بی‌کیفرمانی سران رژیم اسرائیل در پرتو وظایف دیوان کیفری بین‌المللی

مقوله کارایی یا عدم کارایی مراجع کیفری فراملی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی، از اساس، یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین موضوعات مورد توجه در مباحث حقوق بین‌الملل کیفری است. به نظر می‌رسد برای سنجش این امر، بیش از یک معیار، وجود ندارد و آن نیز توفیق یا عدم موفقیت در مبارزه با بی‌کیفرمانی مجرمان بین‌المللی است. با لحاظ این سنج، قضاوت‌ها در مورد عملکرد و کارکرد مراجع قضایی فراملی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی، یکسان نیست. با وجود اینکه برخی، قائل به کارآمدی نسبی این مرجع

هستند، گروه رقیب، اصولاً هیچ میزانی از توفیق در نیل به اهداف و مقاصد، برای این نهاد، در نظر نمی‌گیرد و بی‌کیفرمانی مجرمان بین‌المللی، چه در وضعیت‌های صلح و چه در موقعیت‌های تخاصم در دنیای امروز را شاهد صادقی بر این امر، اعلام کرده‌اند.

بر خلاف نظام‌های حقوقی داخلی، در نظام حقوقی بین‌المللی، به ویژه به جهت ضعف ضمانت اجراها، نمی‌توان انتظار اجرای کامل رژیم‌های مسئولیت نسبت به دولت‌ها را داشت و آن‌ها را به صورت همه‌جانبه، به ایفای وظایف و تکالیف در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی، مکلف نمود. بر این مبنا، در حقوق بین‌الملل به صورت عام و حقوق بین‌الملل کیفری به صورت خاص، ضمانت‌اجراها نمی‌توانند همچون حقوق داخلی، به صورت کامل، عینیت یابند. یک واقعیت را نباید از یاد برد و آن اینکه؛ اعمال و تحمیل رژیم‌های تعهد و مسئولیت بر عهده دولت‌هایی که تعهدات و وظایف خود در قبال ساختارها، نهادها و مراجع بین‌المللی (فراملی) را عملیاتی نکرده‌اند، هنگامی مفهوم و مصداق خواهد یافت که زیرساخت‌های ضروری برای جامه‌ عمل پوشاندن به تعهدات و تکالیف، فراهم آمده باشد. به تعبیر دیگر، در حقیقت، به همان صورت که انتظار تعامل و همکاری دولت‌ها در بستری مشترک و مبتنی بر دغدغه‌مندی و احساس مسئولیت، وجود دارد، کارکردهای ساختارها و مراجع فراملی به ویژه نهادهای قضایی از جمله دیوان کیفری بین‌المللی را باید به صورتی تضمین و تأمین کرد که امکان فرار از مسئولیت‌ها برای دولت‌ها مهیا نباشد زیرا در غیر این صورت، تعامل و همکاری مشترک دولت‌ها با یکدیگر و نیز با مراجع قضایی فراملی، به یک آرزوی دست‌نیافتنی بدل خواهد شد و هیچ‌گاه محقق نخواهد شد.

بی‌تردید، تأسیس مراجع کیفری بین‌المللی و به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی، مسبوق و مستظهر به نیل به مقاصد و اهداف خاصی بوده است و نمی‌توان آن را یک ایده خام و عاری از هر گونه قابلیت تعین و تحقق عملی دانست لیکن اهداف و مقاصد ترسیم‌شده، زمانی می‌توانند عینیت یابند که بتوان از وجود زیرساخت‌های لازم برای تحقق کارآمدی این مراجع، اطمینان خاطر داشت.

به نظر می‌رسد از بعد تحلیلی، ذکر این نکته لازم است که کارآمدی مراجع کیفری بین‌المللی را زمانی می‌توان در حدّ مورد انتظار، عملیاتی شده محسوب نمود که سازوکارهایی مطمئن و راهکارهایی قابل وثوق، با هدف تحقق عملی تعهد مستمر دولت‌ها به همکاری مسئولانه و دغدغه‌مندانه در قبال این دادگاه‌ها در راستای مبارزه با بی‌کیفرمانی جنایت‌کاران فراملی بتوانند به اجرا درآیند. پروفیسور رینگرت - از متخصصان حقوق بین‌الملل کیفری -، در کتابی با عنوان «کارآمدی عدالت کیفری بین‌المللی» اشعار داشته است: «... دولت‌ها هیچ‌گاه نمی‌توانند توقع پاسخگویی از مراجع کیفری بین‌المللی به ویژه دیوان رم و ایفای کامل وظایف محوله به موجب اساسنامه‌های این مراجع را داشته باشند مگر زمانی که خود، به تعهدات شناخته شده بین‌المللی‌شان در قبال این نهادها و مراجع، به طور کامل، عمل کرده باشند ... با فرض وجود اصل مراقبت‌های معمول لازم‌الاجرا در حقوق بین‌الملل کیفری مبنی بر پیش‌گیری از وقوع جرم‌های بین‌المللی و مقابله با مرتکبان جنایات بین‌المللی واقع شده، سلسله‌ای از تعهدات و تکالیف، به همان صورت که نسبت به ساختارهای قضایی فراملی بار می‌شود، بر عهده دولت‌ها نیز خواهد آمد. بر این اساس، کارآمدی این دادگاه‌ها را همکاری مستمر، متمدّانه و مسئولیت‌پذیرانه دولت‌هاست که تضمین می‌کند. دولت‌ها تنها با تحقق این شرط مبنایی و زمینه‌ای، می‌توانند مدعی سهم و مداخله‌گری خود در فرایند مقابله با بی‌کیفرمانی، باشند ... به باور من، تعهدات مندرج در اساسنامه دیوان [کیفری بین‌المللی]، در پرتو رعایت همه‌جانبه اصل مراقبت مقتضی از جانب همه دولت‌ها می‌توانند تجلی پیدا کنند...» (Cedric, 2021)

باید افزود که سعی و تلاش جامعه بین‌المللی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و حمایت از حقوق بشر در عرصه حقوق بین‌الملل کیفری، مقابله با وضعیت بی‌کیفرمانی مجرمان بین‌المللی بوده است. تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، در واقع، تلاشی بوده

است برای تحقق آرمان محاکمه و مجازات جرائم و مجرمان بین‌المللی. افکار عمومی جهانی، در حال حاضر، توقعات فراوانی از این محکمه فراملی دارند و نقش آفرینی این نهاد را به نحو مستقیم، در اجرای عدالت کیفری فراملی نسبت به مجرمان بین‌المللی و رفع مصونیت‌های بلاوجه و مقابله با بی‌کیفرمانی آن‌ها و به صورت غیر مستقیم، در پیش‌گیری از وقوع این جرایم و صیانت از صلح و ارتقای امنیت پایدار بین‌المللی مؤثر می‌شمارند اما آنچه مسلم است و در قسمت مقدمه اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز به آن تصریح شده، این است که کشورهای عضو این دیوان و پذیرنده این اساس‌نامه، باید به نحو دغدغه‌مندانه، واقعی و مسئولیت‌پذیرانه، در برابر ابنای بشر، خود را مکلف به همکاری کامل با دیوان، بدانند. (قربان نیا و قادری، ۱۳۹۲؛ دلخوش، ۱۳۹۲)

به نظر می‌رسد نسبت به وضعیت حاکم بر سرزمین‌های اشغالی و جنایات متنوع و متعددی که رژیم اسرائیل در این سرزمین‌ها علیه فلسطینی‌ها مرتکب شده و می‌شود نیز مباحث مطروحه در بالا، به قوت و اعتبار خود باقی است. در واقع، آنچه می‌تواند قدرت اجرایی دیوان کیفری بین‌المللی و دیگر نهادها و مراجع فراملی در مواجهه با جنایات ارتكابی از سوی سران رژیم اسرائیل و مقابله با بی‌کیفرمانی آن‌ها را تقویت کرده و افزایش دهد، اقدام عملی دولت‌ها به ایفای تعهداتی است که برای آن‌ها متصور است و به فراخور خود در نوشتار حاضر، مورد اشاره و مطالعه قرار گرفتند. تا زمانی که دولت‌ها مبتنی بر احساس مسئولیت و دغدغه‌مندی نسبت به وضعیت اسف‌بار بزه‌دیدگان جنایات اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی، به تعهدات خود در برابر یکدیگر و در قبال دیوان عمل نکنند، نباید چندان به توفیق دیوان و دیگر مراجع فراملی، امیدوار بود.

برآمد

در نوشتار حاضر، کارکرد اصل مراقبت مقتضی در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی سران رژیم اسرائیل در حقوق بین‌الملل کیفری، مورد مطالعه قرار گرفت. در مقام جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌توان گفت اساساً هدف از تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، خاتمه بخشیدن به وضعیت بی‌کیفرمانی (یا مصونیت از تعقیب، محاکمه و مجازات) مجرمان فراملی و مرتکبین جنایات بین‌المللی بوده است. این مجرمان، به سبب عدم تمایل یا ناتوانی، توسط محاکم ملی، تحت پیگرد قرار نگرفته‌اند ولی تعقیب، محاکمه و مجازات آن‌ها موضوعی مورد انتظار از سوی جامعه جهانی است. ناگفته پیداست که تحقق و پیش‌برد این هدف مهم، صرفاً به سازوکارهای قضایی و اجرایی پیش‌بینی شده در ساختار دیوان کیفری بین‌المللی وابسته نیست بلکه پیش و بیش از آن، نیازمند مساعدت و همیاری دولت‌هاست. بنابراین، می‌توان اظهار داشت که تا زمانی که همه دولت‌ها به اصل مساعدت و همکاری کامل با دیوان در عملی کردن اهداف و مقاصدش پای‌بند نبوده و تلاش مقتضی به منظور تحقق این مقاصد و اهداف را به منصفانه ظهور نرسانند، تصور کارآمد بودن دیوان، با وضعیت مطلوب، فاصله بسیار خواهد داشت.

امروزه، اصل مراقبت مقتضی، در بیشتر شاخه‌های حقوق بین‌الملل مطرح است. بر این اساس، در عرصه حقوق بین‌الملل کیفری نیز رفته رفته، جایگاه و منزلت ویژه خود را پیدا کرده است. هدف عمده بحث از این اصل، تلاش عملی برای مقید کردن دولت‌ها به تعهداتی است که هم در قبال یکدیگر، هم در برابر جامعه بین‌المللی و هم نسبت به دیوان کیفری بین‌المللی برای پیگیری و محاکمه جرائم و جنایات بین‌المللی و به مجازات رساندن مرتکبان این قبیل جرم‌ها و جنایات‌ها پذیرفته‌اند. جلوه‌گری و تحقق عملی این اصل در عرصه حقوق بین‌الملل کیفری را می‌توان در رویارویی با وضعیت بی‌کیفرمانی مشاهده نمود. مطابق اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری، دولت‌ها مکلف هستند

بالاترین میزان و سطح تلاش خود را در مسیر اجرا و ایفای تعهدات ناشی از این اصل در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی مجرمان بین‌المللی، به عمل آورند و یکی از ضرورت‌ها و پیش‌نیازهای این امر، همکاری کامل و بی‌چون و چرای دولت‌ها با مراجع فراملی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی است.

در ارتباط با جنایات ارتكابی توسط رژیم اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی نسبت به فلسطینی‌ها و رویکردی که مراجع قضایی فراملی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به این مسئله دارند، می‌توان از کارکردهای تقیّد و تعهد عملی به اصل مراقبت مقتضی سخن گفت. بر مبنای این اصل، تعهدات و تکالیف مهمی مبتنی بر لزوم همکاری و ضرورت انجام مساعدت‌ها و معاضدت‌های حقوقی و قضایی برای کمک رسانی به دیوان کیفری بین‌المللی، بر عهده دولت‌ها مستقر می‌گردد. البته بر مبنای این اصل، به طور کلی، تعهدات مشخصی در قبال دیگر دولت‌ها و نیز جامعه بین‌المللی، بر دوش دولت‌ها سنگینی خواهد کرد. در نوشتار حاضر، با مذاقه در کارکردهای اصل مراقبت مقتضی، وظایف دولت‌ها برای مقابله با بی‌کیفرمانی سران رژیم اسرائیل، عبارتند از: شناسایی جمعی و بین‌المللی حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها، تعهد جمعی نسبت به همکاری کامل با دیوان کیفری بین‌المللی در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی سران رژیم اسرائیل و تعهد جمعی عملی به حمایت همه‌جانبه از بزهدیدگان جنایات رژیم اسرائیل و ترمیم خسارت‌های جنگ. به نظر می‌رسد تعهد عینی و عملی دولت‌ها به وظایفی که به آن‌ها اشاره شد، می‌تواند دارای آثار بازدارنده و پیش‌گیرانه خاص و قابل توجه نسبت به جنایات رژیم اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی و عاملی موثر در راستای مقابله با بی‌کیفرمانی سران این رژیم باشد.

منابع و مأخذ

الف- منابع فارسی

- آرش پور، علیرضا و فرناز شیرانی (۱۳۹۳) «ارتباط حق تعیین سرنوشت با تجزیه‌طلبی و خودمختاری»، فصلنامه پژوهش‌های بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۱۱، ۱۳۹۳.
- اخوان خرازیان، مهناز (۱۳۸۶)، «تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد»، مجله حقوقی، شماره ۱۳۸۶، ۳۶.
- اسدی، لیلیاسادات (۱۳۸۸)، «جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۸، ۱۳۸۸.
- اسلامی، رضا و سید رسول قریشی (۱۳۹۳)، «نقض حقوق بشر و جدایی‌طلبی اقلیت‌ها در پرتو حق تعیین سرنوشت»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۷، شماره ۶۵، خرداد ۱۳۹۳.
- اصغری آقمشهدی، فخرالدین و فرناز شیرانی (۱۴۰۰)، «حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی و قرآن کریم»، فصلنامه حقوق ملل، شماره ۳۴، اردیبهشت ۱۴۰۰.
- اکبری لاریمی، مرتضی (۱۳۹۵)، «اجرای حق تعیین سرنوشت، تقابل حقوق بشر با حاکمیت دولت‌ها، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۰، شماره ۹۶، ۱۳۹۵.
- امینی بابادی، امین و همکاران (۱۴۰۰)، «جبران خسارت بزه‌دیدگان جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌الملل با تأکید بر اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره ۴، شماره ۲ (۱۴)، شهریور ۱۴۰۰.
- بیگی، جمال (۱۳۹۱)، «بی‌کیفرمانی مجرمان و مقابله با آن در آیین حقوق بین‌الملل» (با تأکید بر اساس‌نامه دادگاه کیفری بین‌المللی)، مجموعه مقالات همایش ملی حقوق بین‌الملل در آیین علوم روز، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- پناهی، زهره، (۱۴۰۲) «بحران فلسطین و مسئله حق تعیین سرنوشت»، فصلنامه علمی بحران‌پژوهی جهان اسلام، دوره ۱۱، شماره ۱ (۳۲)، ۱۴۰۳.
- پوربافرانی، حسن (۱۴۰۲)، «حقوق جزای بین‌الملل، انتشارات جنگل، چاپ پانزدهم.
- توحیدی‌نژاد، الهام و همکاران (۱۴۰۱)، «قاعده نفی سبیل و بی‌کیفرمانی در حقوق کیفری بین‌الملل»، مجله فقه جزای تطبیقی، دوره ۲، شماره ۵، زمستان ۱۴۰۱.
- توسلی نائینی، منوچهر و فرناز شیرانی (۱۳۹۵)، «حق تعیین سرنوشت در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر، مجله پژوهش حقوق تطبیقی اسلام و غرب، دوره ۳، شماره ۱ (۷)، خرداد ۱۳۹۵.
- حبیب‌زاده، توکل (۱۳۹۵)، «ابتنای مقاومت مردم فلسطین بر حق تعیین سرنوشت و تعهدات جامعه

بین‌المللی در قبال آن»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۴، ۱۳۹۵.
حکیمی‌ها، سعید(۱۳۹۵)، «ارزیابی حدود تعهد دولت‌ها به پیش‌گیری و همکاری در مبارزه با جرایم
بین‌المللی با تأکید بر معاهده تجارت تسلیحات»، فصل‌نامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره
۴، زمستان ۱۳۹۵.

خالقی، علی(۱۴۰۲)، جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل، انتشارات شهر دانش، چاپ هفتم.
دست‌پیمان، صائب و علیرضا دبیرنیا(۱۴۰۰)، «شناسایی حق تعیین سرنوشت در قانون اساسی
جمهوری اسلامی ایران در پرتوی نظریه قدرت موسس»، مجله پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۲،
شماره ۷۰، خرداد ۱۴۰۰.

دلخوش، علیرضا(۱۳۹۲)، «مسئولیت؛ جنبه‌های گوناگون در حقوق بین‌الملل کیفری»، *مجله
حقوقی بین‌المللی*، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۲.

ذاکرحسین، محمدهادی(۱۴۰۱)، جستاری بر مقابله با بی‌کیفری مرتکبان جرائم بین‌المللی،
انتشارات کتاب آوا، چاپ اول.

رحمانیان، حامد،(۱۳۸۸) «بررسی کیفرشناختی جنایات اسرائیل در غزه»، فصل‌نامه حقوق گواه،
شماره ۱۴، ۱۳۸۸.

رضوی‌فرد، بهزاد(۱۳۹۰)، «جایگاه ترمیم خسارت‌های وارده به بزه‌دیدگان جنایات بین‌المللی: از
حقوق بین‌الملل عمومی تا حقوق بین‌الملل کیفری»، فصل‌نامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۴، شماره
۵۵، ۱۳۹۰.

سلیمی، صادق و فرزانه جداری فروغی(۱۳۹۷)، «جبران خسارت ناشی از ارتکاب جنایات بین‌المللی
در دیوان کیفری بین‌المللی برای بزه‌دیده در پرتو آراء صادره»، *مجله بین‌المللی پژوهش ملل*، دوره ۳،
شماره ۳۶، ۱۳۹۷.

سیدزاده ثانی، سیدمهدی و زهرا فرهادی آلاشتی(۱۳۸۸)، «جبران خسارت تخریب میراث فرهنگی
در دیوان کیفری بین‌المللی»، *مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۴۹، شماره ۱،
۱۳۹۸.

غلامی، حسین و امید رستمی غازانی(۱۳۹۲)، «زمینه‌های عدالت ترمیمی در اساس‌نامه دیوان
کیفری بین‌المللی»، فصل‌نامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۲، شماره ۴، ۱۳۹۲.

قربان‌نیا، ناصر و سید محمدهادی قادری(۱۳۹۲)، «دکترین مسئولیت حمایت و تلاش برای مقابله با
فجایع انسانی»، *مجله روابط خارجی*، شماره ۱۷، ۱۳۹۲.

محبی، داوود و اعظم طالب نجف‌آبادی(۱۳۹۹)، «حق تعیین سرنوشت در حقوق بشر بین‌الملل و
اصول فرادستوری» (بررسی انتقادی اصل ۱۱۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)، *مجله پژوهش*

حقوق تطبیقی اسلام و غرب، دوره ۷، شماره ۳(۲۵)، مهر ۱۳۹۹.

منصور لکرج، علی و اصغر عباسی(۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی بی‌کیفرمانی بزه کاران در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی: موارد و راهکارها»، پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۲(۶)، ۱۳۹۹.

منصور لکرج، علی و همکاران (۱۴۰۰)، «بی‌کیفری مجرمان بین‌المللی در اسناد بین‌المللی»، فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۲، شماره ۴۶، ۱۴۰۰.

مه‌رپور، حسین (۱۴۰۳)، «حق تعیین سرنوشت از دیدگاه اسلام با مروری بر اجلاس حقوق بشر در اسلام»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۲، ۲۰۰۲ م.

میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۳)، حقوق جزای بین‌الملل، انتشارات میزان، چاپ هشتم.

نجاتیان کاشانی، زهرا (۱۳۹۶)، «وظیفه مراقبت در تحقق اصل پیشگیری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۶.

نژندی‌منش، هیبت‌الله و همکاران (۱۳۹۵)، سازوکارهای دیوان بین‌المللی کیفری برای مبارزه با بی‌کیفری، فصل‌نامه قضاوت، دوره ۱۶، شماره ۸۸، ۱۳۹۵.

نوازی، بهرام و سکینه فرج‌زاده (۱۳۹۰)، «شورای امنیت سازمان ملل متحد و تعارض اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها با اصل حق حاکمیت ملی؛ مورد کوزوو»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، دوره ۶، شماره ۴، ۱۳۹۰.

نوروزی، میثم(۱۳۹۶)، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از عدم اجرای تصمیمات دیوان بین‌المللی کیفری، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۲۲، مهر ۱۳۹۶.

ب- منابع خارجی

- Abdullah, Maya, (2019.) *The Right to Self- Determination in International Law*, Department of Law School of Economics and Commercial Law, University of Goteborg.
- B. Jorgensen and Nina H(2020)., *The Responsibility of States for International Crimes*. Oxford University Press.
- B. Swart. (2021) *International Cooperation and Judicial Assistance: General Problems*, Springer, Mauro, Politi and Federica Gioia, *The ICC and national jurisdictions*, Ashgate Publishing, 2021.
- Ben Saul, B., kinley, D., Mowbray, J(2021). . The Right of Peoples of Self-Determination: The Right to Freely Utilize Natural Resources, in: *The International Covenant on Economic,*

Social and Cultural Rights, Oxford University Press.

Cedric, Ryngaert(2020), *The Effectiveness of International Criminal Justice*. Intersentia, 2021.

Cryer, R. Friman, *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*, 2nd ed., Cambridge: Cambridge University Press.

Eps, Valerie, *Evolving Concepts of Self-Determination and Autonomy in International Law: The Legal Status of TIBET*, Suffolk University Law School, Boston, 2020.

Evans, Christine. *The Right to Reparation in International Law for Victims of Armed Conflict*, Cambridge Studies in International and Comparative Law, Book 91, Cambridge University Press, 2021.

Idowu. A. A, *Revisiting the Right to Self-Determination in Modern International Law : Implications for African States*, European Journal of Social Sciences, Department of Public Law, Faculty of law Obafemi Awolowo University, ILE-Ife, Nigeria, Volume6, Number 4, 2018.

Kirsch Phillippe, *The Role of ICC in Enforcing International Criminal Law*, A.M.U. International Law Review, No. 33, 2022.

Kleffne, Jannk, *The Impact of Complementarity on Substantive International Criminal Law*, JICJ, 2021.

Knop, Karen, *Diversity and Self-Determination International Law*, Cambridge University Press, 2020.

Koivurova ,T. *Due diligence*, Max Planck Institute for Comparative Public Law and International Law, Heidelberg and Oxford University Press, 2021.

Kulesz, J., *Due Diligence in International law*, in: Fitzmurice, M. & P. Okowa & S. Singor(eds.), *Queen Mary Studies in International Law*, No. 29, 2021.

Masta. John *Searching For Peace And Achieving Justice: The Need For Accountability, Reining In Impunity For International Crimes And Serious Violations Of Fundamental*

Human Rights. Association International de Droit Penal, Ashgate, 2019.

Mazzeschi, R. P., The Due Diligence Rule and the Nature of the International Responsibility of States. in: René Provoost (eds.), State Responsibility in International Law, Ashgate Publishing, 2020.

Rabee, N., Hammash, A., Palestinian Youth Perspectives on the Oslo Peace Process: Successes, Failures, and Alternatives. Bethlehem: BADIL, 2021.

Robert P. and Barnidge, J. R., The Due Diligence Principle Under International Law. International Community Law Review, 8(81), 2016.